

نشانه‌شناسی از دیدگاه سوسور، ریفاتر و پُرس بر اساس رساله قشیریه

مریم کاظم‌پور

دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۶، صص ۹۴-۷۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8305>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: این مقاله با هدف تحلیل نشانه‌شناسانه رساله قشیریه از دیدگاه سه نظریه‌پرداز برجسته نشانه‌شناسی؛ فردینان سوسور، چارلز پُرس و مایکل ریفاتر، تدوین شده است. موضوع پژوهش، بررسی ساختار و کارکرد نشانه‌ها و نمادهای عرفانی در متن کلاسیک قشیریه است که چگونه در نظام زبان و گفتمان عرفانی معنا تولید می‌کنند. سؤال اصلی پژوهش این است که هر یک از این نظریه‌های نشانه‌شناسی چگونه می‌توانند به فهم عمیق‌تر مفاهیم کلیدی عرفانی چون توبه، حزن، خوف، رجا و فقر در رساله قشیریه کمک کنند؟

روش تحقیق: روش پژوهش تطبیقی و تحلیلی است که با تکیه بر متن اصلی و منابع نظری، صورت گرفته است.

تاریخ دریافت: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۳۱ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۱۵ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۳۰ مرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

نشانه‌شناسی، سوسور، پُرس، ریفاتر، رساله قشیریه.

* نویسنده مسئول:

✉ maryam.kazempour@iaua.ac.ir

☎ (۹۸ ۲۱)+

یافته‌های پژوهش: یافته‌ها نشان می‌دهد که سوسور با تأکید بر دال و مدلول، زبان عرفان را به‌عنوان نظامی نشانه‌ای خودبسنده تبیین می‌کند؛ پُرس با معرفی سه‌گانگی شمایل، نمایه و نماد، امکان درک چندلایه‌گی نشانه‌ها را فراهم می‌آورد؛ و ریفاتر با تمرکز بر فرایندهای خوانش و رمزگان گفتمانی، به درک پویا و تعاملی معنا در متن عرفانی کمک می‌کند.

نتایج تحقیق: نتیجه‌گیری اصلی این است که بهره‌گیری هم‌زمان از این سه نظریه، تحلیل جامع‌تر و چندبعدی‌تری از نشانه‌های عرفانی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در حوزه نشانه‌شناسی متون عرفانی باشد.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Semiotics from the Perspectives of Saussure, Riffaterre, and Peirce Based on the Risālat al-Qushayriyya

M. Kazempour.

Graduated from Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 May 2026

Reviewed: 21 June 2026

Revised: 06 July 2026

Accepted: 21 August 2026

KEYWORDS

semiotics, Saussure, Peirce,
Riffaterre, Risālat al-Qushayriyya.

*Corresponding Author

✉ maryam.kazempour@iau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This paper aims to provide a semiotic analysis of the *Risala al-Qushayri* from the perspectives of three prominent semioticians: Ferdinand de Saussure, Charles Sanders Peirce, and Michael Riffaterre. The research focuses on examining the structure and function of mystical signs and symbols in the classical text of *Risala al-Qushayri*, and explores how they produce meaning within the system of mystical language and discourse. The main research question is how each of these semiotic theories can contribute to a deeper understanding of key mystical concepts such as *tawba* (repentance), *huzn* (sadness), *khawf* (fear), *raja* (hope), and *faqr* (poverty) in the *Risala*.

METHODOLOGY: The research methodology is comparative and analytical, relying on the original text and relevant theoretical sources.

FINDINGS: The findings indicate that Saussure, by emphasizing the signifier and the signified, explains the language of mysticism as a self-contained semiotic system; Peirce, by introducing the triad of icon, index, and symbol, enables an understanding of the multi-layered nature of signs; and Riffaterre, by focusing on reading processes and discursive codes, contributes to a dynamic and interactive understanding of meaning within the mystical text.

CONCLUSION: The main conclusion is that the simultaneous application of these three theories provides a more comprehensive and multidimensional analysis of mystical signs, which can serve as a foundation for future research in the field of the semiotics of mystical texts.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8305>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 1	 1

مقدمه

نشانه‌شناسی، به‌عنوان دانشی که به بررسی و تحلیل نشانه‌ها و نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازد، از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات علوم انسانی و به‌ویژه زبان‌شناسی، فلسفه زبان، و مطالعات ادبی است. مفهوم نشانه در تاریخ اندیشه بشری جایگاه ویژه‌ای داشته و همواره مورد توجه فیلسوفان، زبان‌شناسان، و نظریه‌پردازان ادبی قرار گرفته است. در این زمینه، سه نظریه‌پرداز برجسته یعنی فردینان سوسور، رولان بارت (ریفاتر)، و چارلز پُرس هر یک با رویکردی متفاوت به نشانه‌شناسی پرداخته‌اند که با ترکیب آن‌ها می‌توان دریچه‌ای نو به فهم نشانه‌ها و نمادها در متون ادبی و عرفانی گشود.

«سوسور نشانه زبانی را به کار گرفت و نشانه شناسی را به عنوان علم پژوهش نظام‌های دلالت معنایی مطرح نمود. او نسبت میان دال و مدلول را نسبی نشانه شناسیک دانست» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲-۵)

«فردینان دو سوسور زبان شناس سوییسی و چارلز ساندرز پیرس فیلسوف آمریکایی که کم و بیش در یک دوره تاریخی می‌زیسته اند بنیانگزاران اصلی آن چه امروز با نام نشانه شناسی نامیده می‌شود، هستند. اگرچه پس از سوسور و هم‌چنین پیرس تحولات گسترده‌ای در مباحث نشانه‌شناسی صورت گرفته است و مبانی فکری اینان در حوزه های متفاوتی گسترش یافته است کماکان الگوهایی که سوسور و پیرس از مفهوم نشانه به دست داده اند، اعتبار بنیادی خود را حفظ کرده اند و مبنای تحولات بعدی بوده است.» (سجودی، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۸۳)

از منظر فردینان سوسور، زبان به‌عنوان نظامی از نشانه‌های اختیاری^۱ شناخته می‌شود که هر نشانه دارای دو وجه است؛ دال^۲ یا صورت صوتی و مدلول^۳ یا مفهوم. این تمایز سوسوری مبنای بنیادینی برای زبان‌شناسی ساختاری و نشانه‌شناسی مدرن شد. سوسور زبان را به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها تعریف می‌کند که هر یک به‌طور قراردادی به معنایی مشخص ارجاع دارند و این نظام از طریق تفاوت‌ها و تمایزات میان نشانه‌ها معنا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، نشانه در سوسور یک وحدت دوگانه است که رابطه بین دال و مدلول را تشکیل می‌دهد.

رولان بارت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌شناسان پس‌اساختارگرا، در آثارش به‌ویژه در سیستم‌های نشانه‌ای دیدگاهی گسترش‌یافته‌تر نسبت به سوسور ارائه می‌دهد. بارت معتقد است «نشانه‌شناسی باید فراتر از زبان مدرن حرکت کند و نظام‌های نشانه‌ای مختلف از جمله فرهنگ، تصاویر، مدیا و غیره را تحلیل کند. از نظر او، رابطه دال و مدلول تنها یک بخش از فرایند نشانه‌شناسی است و تعبیر یا خوانش^۴ که توسط گیرنده نشانه انجام می‌شود، بخش مهمی از معنا را شکل می‌دهد» (بارت، ۱۳۷۰: ۳۲). این نظریه باعث شد که نقش مخاطب و فرایند تفسیر در مطالعات نشانه‌شناسی برجسته شود و به نقد ساختارگرایی صرف بپردازد.

تقریباً در همان ایامی که سوسور الگوی خود از نشانه نشانه‌شناسی و روش‌شناسی ساختارگرا را تدوین می‌کرد در آن سوی اقیانوس اطلس چارلز ساندرس پیرس فیلسوف پراگماتیست و منطق دان مستقل از سوسور مشغول تدوین الگوی خود از نشانه «نشانه‌شناسی» و طبقه‌بندی انواع نشانه بود. بر خلاف الگوی سوسوری نشانه که قالب دوگانه خود بسنده را داراست پیرس الگویی سه وجهی را معرفی کرد.

نمود: صورتی که نشانه به خو می‌گیرد و الزاماً مادی نیست

۱. Arbitraire

۲. Signifiant

۳. Signifié

۴. Interpretant

تفسیر: نه تفسیرگر بلکه معنایی که از نشانه حاصل می‌شود.

موضوع: (ابژه) که نشانه به آن ارجاع می‌دهد.

«نشانه در شکل نمود چیزی است که از جهتی یا بر حسب ظرفیت خود به جای چیز دیگری می‌نشیند. کسی را مخاطب قرار می‌دهد یعنی در ذهن آن شخص نشانه‌ای برابر یا شاید نشانه‌ای بسط یافته‌تر به وجود می‌آورد. آن نشانه‌ای را که نمود در ذهن مخاطب می‌آفریند، تفسیر نشانه نخست نامیده‌ام. نشانه به جای چیزی قرار می‌گیرد که همان موضوع یا ابژه نشانه باشد نشانه از همه جهات به جای موضوع یا ابژه‌اش نمی‌نشیند بلکه در ارجاع به نوعی اندیشه (ایده) که من گاهی (زمینه) نمود، نامیده‌ام، جانشین ابژه می‌شود. تعامل بین نمود ابژه و تفسیر را پیرس «سمیوسیس»^۱ که شاید بتوان آن را کلیت فرایند معنی‌سازی نامید نامیده است. بر اساس الگوی پیرسی از نشانه چراغ قرمز راهنمایی که سر چهار راه قرار دارد نمود است، توقف خودروها ابژه یا موضوع آن است و این فکر که چراغ قرمز به معنی آن است که خودروها باید متوقف شوند تفسیر آن است.» (سجودی، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۸۳)

چارلز پیرس، از دیگر نظریه‌پردازان مهم نشانه‌شناسی، دیدگاه خود را در کتاب «عناصر نشانه‌شناسی» ارائه کرده است. «پیرس، نشانه را به سه نوع شمایل، نمایه و نماد تقسیم می‌کند که هر یک نوعی رابطه متفاوت بین نشانه و مدلول را نشان می‌دهد. شمایل بر شباهت بین نشانه و مدلول تکیه دارد، نمایه بر رابطه علی یا تجربی، و نماد بر قراردادهای اجتماعی و فرهنگی» (پیرس، ۱۹۳۱: ۸۹). این طبقه‌بندی سه‌گانه پیرس، ابزاری قوی برای تحلیل نشانه‌ها در زمینه‌های متنوع از جمله ادبیات و مطالعات فرهنگی فراهم کرده است.

«پیرس و سوسور واژه «نماد» را به دو معنی متفاوت به کار می‌برند بر اساس رویکرد پیرسی و با تعاریفی که گفته شد، زبان یک نظام نشانه‌ای نمادین است اما سوسور از «نماد» نامیدن نشانه‌های زبانی اجتناب کرده است، زیرا این واژه در کاربرد روزمره‌اش در مورد نمونه‌هایی مانند «ترازو نماد عدالت» است به کار می‌رود، و سوسور معتقد بود که چنین نشانه‌هایی هرگز به طور کامل دلخواهی نیستند این نشانه‌ها ترکیب‌بندی‌هایی تهی نیستند. آنها دست کم نشانی از ارتباط طبیعی را با خود دارند، ارتباط طبیعی بین دال و مدلول پیوندی که سوسور آن را «عقلانی» نامیده است» (سوسور، ۱۴۰۳: ۶۸) اما از دید پیرس «نماد» نشانه‌ای است که به موجب یک قانون بر ابژه خود دلالت می‌کند. ما نمادها را بر اساس یک قاعده یا یک ارتباط همیشگی مبتنی بر عادت تفسیر می‌کنیم. نشانه‌شناسی متون ادبی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است که به تجزیه و تحلیل متون ادبی از جمله شعر و داستان می‌پردازد تحلیل متن به اعتبار محور جانشینی و همنشینی بررسی دلالت‌های ضمنی شناخت ساز و کارهای شکل‌دهنده به گفتمان از قبیل اسطوره‌ها استعاره‌ها نمادها و شناسایی دیگر شگردهای بلاغی است. برخی متون ادبی هستند که می‌توان آنها را بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی بررسی و تحلیل کرد و به درک تازه‌ای از آنها نائل شد. (محمدی، مشفق و داداشی، ۱۴۰۳: ۲۸۳)

در مطالعات عرفانی و به‌ویژه در رساله قشیریه، مفهوم نشانه‌ها و نمادها جایگاه ویژه‌ای دارد. این رساله به عنوان یکی از منابع اصلی عرفان اسلامی، در تحلیل و تفسیر مفاهیم عرفانی از طریق نشانه‌ها و نمادها می‌تواند از چارچوب‌های نظری مذکور بهره‌گیرد. نماد در عرفان، فراتر از یک نشانه ساده است؛ نماد حامل معانی پیچیده‌تر و چندلایه‌ای است که به واسطه آن، حقایق معنوی و باطنی بیان می‌شود. به این ترتیب، درک دقیق و علمی از نشانه‌ها و نمادها در این متون، نیازمند ترکیب نظریه‌های سوسور، بارت و پیرس است که هر کدام بر جنبه خاصی از نشانه و معنا تأکید می‌کنند.

با ورود نشانه‌شناسی به عرصه علوم انسانی، به‌ویژه در قرن بیستم، زمینه‌ای نو برای تحلیل متون ادبی و فرهنگی گشوده شد که پیش از آن کمتر به‌صورت نظام‌مند به آن پرداخته شده بود. نشانه‌شناسی از منظر سوسور، بارت و پرس، هر یک با تأکید بر ابعادی متفاوت، به فهم عمیق‌تر فرایند تولید معنا کمک می‌کند.

سوسور با تمایز دقیق میان دال و مدلول، ساختار زبان را به‌عنوان یک نظام نشانه‌ای معرفی کرد که هر نشانه در دل شبکه‌ای از تفاوت‌ها معنا می‌یابد؛ بارت با تأکید بر خوانش و نقش مخاطب، فرایند معنا را فعال و پویا کرد و پرس با سه‌گانگی نشانه‌ها، به تحلیل دقیق‌تر کارکرد نشانه‌ها در زمینه‌های متفاوت کمک شایانی نمود.

از سوی دیگر، مطالعاتی که بر پایه این نظریه‌ها شکل گرفته‌اند، نشان داده‌اند که نشانه‌ها در متون عرفانی و دینی، به‌ویژه در رساله‌هایی همچون قشیریه، بسیار فراتر از تعاریف ساده ساختاری یا فرهنگی هستند و حامل معانی رمزآلود و چندلایه‌اند. به‌عنوان مثال، نماد کبوتر سفید که در متون عرفانی نمایانگر صلح و آرامش است، تنها یک نشانه ساده نیست بلکه دریچه‌ای به سوی مفاهیم عمیق‌تر انسانی و الهی می‌گشاید. در این راستا، نشانه‌شناسی می‌تواند به فهم بهتر سازوکارهای ارتباطی در عرفان اسلامی کمک کند و به تحلیل دقیق‌تر نسبت میان ظاهر و باطن در متون مقدس بپردازد.

علاوه بر این، تحلیل نشانه‌ها در متون عرفانی به بازشناسی سازوکارهای انتقال پیام‌های معنوی کمک می‌کند. برای نمونه، در تحلیل چراغ راهنمایی به عنوان نشانه‌ای که مفهوم ساده و واحدی دارد، تفاوت آشکار با نمادهای پیچیده عرفانی دیده می‌شود که در آن هر نماد بار مفهومی فراوان و چندسطحی را به دوش می‌کشد (سوسور، ۱۴۰۳: ۷۱). این تفاوت در کاربرد نشانه و نماد در ادبیات و عرفان به روشنی نشان می‌دهد که نشانه‌شناسی با بهره‌گیری از نظریه‌های مختلف، امکان تحلیل جامع و چندجانبه را فراهم می‌آورد.

از دیدگاه رولان بارت، «نشانه‌ها نه تنها حامل معنا بلکه حامل گفتمان‌ها و ساختارهای قدرت فرهنگی نیز هستند. او در آثار خود نشان می‌دهد که چگونه نشانه‌ها در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی به ابزارهایی برای شکل‌دهی به هویت و باورها تبدیل می‌شوند» (بارت، ۱۳۹۳: ۴۵). این نگاه اهمیت نقد و تحلیل نشانه‌ها در متون دینی و عرفانی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که مطالعه نشانه‌ها می‌تواند به فهم عمیق‌تر سازوکارهای معنایی و تأثیرگذاری متون کمک نماید.

در پایان، ادغام نظریه‌های سوسور، بارت و پرس در مطالعه نشانه‌شناسی متون عرفانی، به ویژه رساله قشیریه، نه تنها به شناخت دقیق‌تر معانی و مفاهیم نمادین کمک می‌کند بلکه امکان فهم بهتر فرایندهای ارتباطی، تفسیر و تأویل را نیز فراهم می‌آورد. این رویکرد چندجانبه، کلید گشایش معانی پیچیده و ظریف در متون عرفانی و نمادهای آن‌هاست و به پژوهشگران این حوزه فرصتی بی‌نظیر برای بازخوانی نوین متون معنوی ارائه می‌دهد.

«در تحلیل نشانه‌ها، نقش دال و مدلول به عنوان دو رکن اصلی نشانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سوسور به وضوح بیان می‌کند که دال (صورت آوایی) و مدلول (معنا یا مفهوم) به طور قراردادی به یکدیگر متصل شده‌اند و این پیوند اختیاری است.» (سوسور، ۱۴۰۳: ۶۹). این دیدگاه بر مبنای نظریه قرارداد اجتماعی، نشان می‌دهد که معنا همیشه در چارچوب یک توافق اجتماعی شکل می‌گیرد و نشانه‌ها تنها در بستر این قرارداد معنا می‌یابند. بنابراین، «زبان به‌عنوان یک نظام نشانه‌ای، بر اساس تفاوت‌ها و تمایز میان نشانه‌ها معنا می‌آفریند؛ نه بر اساس ویژگی‌های ذاتی نشانه‌ها» (سوسور، ۱۴۰۳: ۸۱). این نظریه اهمیت بررسی تفاوت‌های معنایی و ساختاری در تحلیل نشانه‌ها را نشان می‌دهد.

رولان بارت، این دیدگاه را توسعه داده و فراتر از زبان مکتوب و گفتاری، «نظام‌های نشانه‌ای را در فرهنگ و جامعه

مورد توجه قرار داده است. او در کتاب «اسطوره‌شناسی روزمره» به بررسی چگونگی شکل‌گیری معانی فرهنگی از طریق نشانه‌ها می‌پردازد و معتقد است که نشانه‌ها حامل معانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند که از طریق فرایندهای پیچیده رمزگذاری و رمزگشایی ایجاد می‌شوند» (بارت، ۱۳۷۰: ۵۳). این دیدگاه نشان می‌دهد که نشانه‌شناسی نه تنها ابزاری برای تحلیل زبان، بلکه ابزار مهمی برای فهم فرهنگ و جامعه است.

«چارلز پرس نیز با ارائه طبقه‌بندی سه‌گانه نشانه‌ها، ابزار تحلیلی مهمی برای درک انواع مختلف نشانه‌ها فراهم کرده است. شمایل نشانه‌ای است که بر اساس شباهت ظاهری با مدلول خود تعریف می‌شود، مانند عکس پرتره؛ نمایه به رابطه علی یا تجربی اشاره دارد، مانند دود که نشانه آتش است؛ و نماد بر پایه قراردادهای اجتماعی معنا می‌یابد، مانند کلمات و علائم» (پرس، ۱۹۳۱: ۹۱). این تفکیک به ما اجازه می‌دهد که انواع مختلف نشانه‌ها را در متون عرفانی و ادبی به دقت تحلیل کنیم و لایه‌های معنایی پیچیده را بازشناسی کنیم.

رساله قشیریه، به‌عنوان یکی از متون اصلی عرفان اسلامی، سرشار از نشانه‌ها و نمادهایی است که در نگاه نخست ممکن است ساده به نظر برسند، اما با مطالعه عمیق‌تر، معانی متعدد و پیچیده‌ای را در خود جای داده‌اند. این رساله از نشانه‌ها به عنوان ابزارهای انتقال مفاهیم معنوی استفاده می‌کند که در قالب نمادها و تصاویر بیان شده‌اند. فهم این نشانه‌ها بدون درک دقیق ساختارهای نشانه‌شناسی و معناشناسی، ناقص خواهد بود.

برای نمونه، مفهوم «خوف» و «رجا» که در عرفان اسلامی از مقام‌های مهم سلوکی محسوب می‌شوند، در رساله قشیریه به‌صورت نمادین و نشانه‌ای مطرح شده‌اند که فهم دقیق آن‌ها نیازمند تحلیل نشانه‌شناسانه است. در اینجا، نشانه‌شناسی کمک می‌کند تا این مفاهیم انتزاعی را در قالب نشانه‌ها و نمادهای ملموس‌تر تبیین و تحلیل کنیم. در نتیجه، رویکرد نشانه‌شناسی بر اساس نظریه‌های سوسور، بارت و پرس، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که فراتر از ظاهر متن به باطن معنا دست یابد و درک عمیق‌تری از نمادهای پیچیده متون عرفانی به دست آورد. این رویکرد، علاوه بر تحلیل زبان و ادبیات، در فهم ساختارهای فرهنگی و معنایی نیز بسیار کارآمد است و به بازخوانی متون معنوی در چارچوبی علمی و دقیق کمک می‌کند.

هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نشانه‌شناختی مفاهیم و نمادهای عرفانی در رساله قشیریه بر اساس تلفیق سه رویکرد نشانه‌شناسی فردینان دو سوسور، چارلز سندرس پرس و مایکل ریفاتر است. پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه بهره‌گیری همزمان از این سه دستگاه نظری می‌تواند به خوانشی چندلایه و عمیق از مفاهیم عرفانی رساله قشیریه، به‌ویژه مفاهیمی چون توبه، حزن، فقر، خوف و رجا منجر شود.

ضرورت پژوهش

رساله قشیریه یکی از مهم‌ترین متون بنیادین عرفان اسلامی است که بخش مهمی از مفاهیم، مقامات و احوال صوفیه را در قالب زبان نمادین و نشانه‌ای بیان کرده است. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره این اثر، اغلب مطالعات انجام‌شده با رویکردهای تاریخی، عرفانی، ادبی یا نشانه‌شناختی تک‌نظریه‌ای صورت گرفته‌اند. از این‌رو ضرورت دارد با رویکردی تلفیقی و میان‌رشته‌ای، ظرفیت نظریه‌های مختلف نشانه‌شناسی برای کشف لایه‌های پنهان معنا در این متن بررسی شود تا امکان ارائه الگویی جامع‌تر برای تحلیل متون عرفانی فراهم آید.

روش پژوهش

جهت دستیابی به تحلیلی دقیق و نظام‌مند، هر یک از شواهد استخراج شده از رساله، در سه سطح زیر مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

سطح ساختاری (سوسور): تعیین نقش نشانه در شبکه تقابل‌های معنایی
سطح کارکردی (پرس): تعیین نوع نشانه (شمایل، نمایه یا نماد) بر اساس متن.
سطح تأویلی (ریفاتر): شناسایی رمزگان عرفانی و مشارکت خواننده در بازسازی معنا.
پرسش‌های پژوهش

- ۱- کاربرست تلفیقی نظریه‌های نشانه‌شناسی سوسور، پرس و ریفاتر چه ظرفیت‌هایی برای تحلیل مفاهیم و نشانه‌های عرفانی رساله قشیریه فراهم می‌آورد و این رویکرد چگونه به فهم عمیق‌تر مقامات عرفانی منجر می‌شود؟
- ۲- مفاهیم عرفانی رساله قشیریه بر اساس الگوی دال و مدلول سوسور چگونه قابل تحلیل‌اند؟
- ۳- نشانه‌های عرفانی رساله قشیریه بر مبنای سه‌گانه شمایل، نمایه و نماد پرس چه کارکردی دارند؟
- ۴- نظریه خوانش و تولید معنا در اندیشه ریفاتر چه کمکی به کشف لایه‌های پنهان معنایی رساله قشیریه می‌کند؟
- ۵- تلفیق این سه نظریه چه مزیتی نسبت به رویکردهای تک‌نظریه‌ای دارد؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه نشانه‌شناسی متون عرفانی و نیز تحلیل رساله قشیریه انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

احمدی (۱۳۸۵) در کتاب ساختار و تأویل متن مبانی نشانه‌شناسی سوسوری و بررسی را در تحلیل متون ادبی و فرهنگی بررسی کرده است. این پژوهش از حیث بهره‌گیری از مبانی نشانه‌شناسی با پژوهش حاضر همپوشانی دارد، اما به تحلیل رساله قشیریه نپرداخته است.

سجودی (۱۳۸۱) در کتاب نشانه‌شناسی؛ نظریه و کاربرد به تبیین نظریه‌های سوسور، پرس و جریان‌های جدید نشانه‌شناسی پرداخته است. همپوشانی این اثر با پژوهش حاضر در حوزه مبانی نظری است، اما فاقد تحلیل متون عرفانی و صوفیانه است.

شفیعی کدکنی در پژوهش‌های خود درباره زبان عرفان و رمزپردازی صوفیان، ساختار نمادین متون عرفانی را بررسی کرده است. این پژوهش از جهت توجه به زبان رمزی عرفان با مقاله حاضر ارتباط دارد، اما از منظر نشانه‌شناسی نظام‌مند به رساله قشیریه ننگریسته است.

میرباقری فرد و نجفی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی الگوی نشانه شناختی پیرس در زبان عرفانی مولانا» برخی مفاهیم عرفانی را با تکیه بر نظریه پرس تحلیل کرده‌اند. همپوشانی این پژوهش با مقاله حاضر در استفاده از نظریه پرس است، اما به رساله قشیریه و رویکرد تلفیقی نپرداخته است.

حیاتی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی نشانه شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا» برخی مقامات عرفانی را از منظر نشانه‌شناسی ساختارگرا بررسی کرده‌اند. این پژوهش با مقاله حاضر از حیث موضوع عرفان و نشانه‌شناسی قرابت دارد، اما صرفاً بر رویکرد ساختارگرایی متمرکز بوده است.

مطالعات متعدد درباره رساله قشیریه عمدتاً به بررسی احوال و مقامات عرفانی، مبانی تربیتی تصوف، ساختار فکری قشیری و تحلیل تاریخی این اثر پرداخته‌اند؛ با این حال کمتر پژوهشی رساله قشیریه را از منظر نشانه‌شناسی

تطبیقی و تلفیقی مورد مطالعه قرار داده است.

مریم مشرف (۱۴۰۳) در کتاب «نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی» به بررسی ظرفیت‌های نشانه‌شناسی در تحلیل متون عرفانی پرداخته و نشان داده است که متون عرفانی از شبکه‌ای پیچیده از نشانه‌ها، نمادها و روابط تأویلی تشکیل شده‌اند. این اثر از حیث بهره‌گیری از نظریه‌های نشانه‌شناختی با پژوهش حاضر همسو است، اما به رساله قشیریه و تحلیل مقامات عرفانی آن نپرداخته است.

شفیعی کدکنی در پژوهش‌های مربوط به زبان عرفان و رمزپردازی صوفیان، ساختار نمادین زبان عرفانی را تبیین کرده و نشان داده است که واژگان عرفانی غالباً دارای سطوح متعدد معنایی هستند. هرچند نتایج این پژوهش با موضوع حاضر همپوشانی مفهومی دارد، اما فاقد چارچوب نظری مشخص در حوزه نشانه‌شناسی سوسوری، پرس و ریفاتری است.

برخی پژوهش‌های معاصر در حوزه تحلیل نشانه‌شناختی متون عرفانی، از جمله مطالعات انجام‌شده بر مثنوی معنوی، منطق‌الطیر و متون صوفیانه، نشان داده‌اند که مفاهیم عرفانی را می‌توان بر اساس الگوهای دلالتی و نمادین تحلیل کرد؛ با این حال این تحقیقات معمولاً بر یک نظریه خاص نشانه‌شناسی متمرکز بوده‌اند و از رویکرد تلفیقی بهره نبرده‌اند.

در حوزه مطالعات قشیری، پژوهش‌هایی درباره اندیشه عرفانی و کلامی ابوالقاسم قشیری انجام شده است. برای نمونه، پژوهش «تأثیر مبانی کلامی بر اندیشه قشیری» به بررسی پیوند تصوف و کلام اشعری در آثار وی پرداخته است. این پژوهش از جهت تمرکز بر رساله قشیریه با مقاله حاضر مرتبط است، اما از منظر نشانه‌شناسی به متن نمی‌نگرد.

همچنین پژوهش‌های جدید درباره روش تفسیری قشیری و جایگاه او در سنت عرفانی اسلام، به تحلیل ابعاد معرفتی و تأویلی اندیشه وی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که نظام فکری قشیری بر پیوند میان شریعت، طریقت و حقیقت استوار است؛ با این حال این مطالعات بیشتر رویکرد تفسیری و تاریخی دارند و تحلیل نشانه‌شناختی مفاهیم عرفانی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات موجود را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: الف) پژوهش‌های نشانه‌شناختی که عمدتاً به مبانی نظری نشانه‌شناسی یا تحلیل متون ادبی و عرفانی دیگر پرداخته‌اند.

ب) پژوهش‌های مرتبط با رساله قشیریه که بیشتر بر جنبه‌های عرفانی، کلامی، تربیتی و تفسیری متمرکز بوده‌اند. بنابراین، میان پژوهش حاضر و تحقیقات پیشین نوعی همپوشانی مفهومی وجود دارد؛ زیرا همه آن‌ها به عرفان، زبان نمادین و مفاهیم صوفیانه توجه داشته‌اند. با این حال، هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود به تحلیل همزمان مفاهیم بنیادین رساله قشیریه بر اساس سه دستگاه نظری سوسور، پرس و ریفاتر نپرداخته‌اند.

مهم‌ترین خلأ موجود در مطالعات پیشین، فقدان یک الگوی تلفیقی برای تحلیل نشانه‌های عرفانی رساله قشیریه است. پژوهش‌های گذشته یا صرفاً بر تحلیل عرفانی متن تمرکز کرده‌اند یا تنها از یک نظریه نشانه‌شناختی بهره برده‌اند. در نتیجه، ظرفیت‌های چندلایه نشانه‌ها، نمادها و سازوکار تولید معنا در رساله قشیریه به‌طور جامع بررسی نشده است.

نوآوری و مزیت پژوهش

این پژوهش می‌کوشد مفاهیم محوری رساله قشیریه مانند توبه، حزن، فقر، خوف و رجا را با تکیه بر سه رویکرد نشانه‌شناختی سوسور، پرس و ریفاتر بررسی کند. ترکیب این سه دیدگاه می‌تواند به روشن‌تر شدن برخی لایه‌های معنایی متن، سازوکارهای دلالت و شیوه‌های تأویل مفاهیم عرفانی کمک کند. از این منظر، پژوهش حاضر تلاشی برای ارائه یک چارچوب تحلیلی تلفیقی است که بتواند در خوانش دقیق‌تر متون کلاسیک عرفان اسلامی سودمند باشد.

مبانی نظری نشانه‌شناسی کلاسیک و مدرن

نشانه‌شناسی، به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای، از قرن بیستم به بعد جایگاه برجسته‌ای در تحلیل متون انسانی، به‌ویژه متون دینی، عرفانی و ادبی یافته است. ریشه‌های تاریخی این دانش به دوران باستان بازمی‌گردد، اما شکل‌گیری نظام‌مند آن با آثار فردینان دو سوسور و چارلز سندرس پرس رقم خورد. «سوسور در دوره زبان‌شناسی عمومی، نشانه را ترکیبی از دال و مدلول می‌دانست و بر رابطه اختیاری این دو عنصر تأکید می‌کرد به‌زعم وی، زبان نظامی از تفاوت‌هاست و معنا نه در ذات نشانه، بلکه در نسبت‌های افتراقی آن با سایر نشانه‌ها شکل می‌گیرد.» (سوسور، ۱۴۰۳: ۹۲).

در سوی دیگر، پرس، نشانه را در سه‌گانگی «نماد»، «شمایل» و «نمایه» تحلیل کرد و از این راه به بررسی فرایند دلالت و تعبیر معنا در سطح عمل گفتمانی پرداخت. برخلاف سوسور که به ساختار ایستا و درونی زبان نظر داشت، پرس بر فرایندهای ذهنی و روان‌شناختی معنا تأکید می‌ورزید و این تفاوت دیدگاه، دو شالوده اصلی نشانه‌شناسی مدرن را پدید آورد.

از دهه ۱۹۷۰ میلادی، نشانه‌شناسی از چارچوب زبان‌شناختی صرف فاصله گرفت و به‌سوی تحلیل گفتمان و نظام‌های فرهنگی گسترش یافت. اندیشمندانی چون بارت، کریستوا، اکو، لوتمن، و بعدها ریفاتر، لایه‌های چندگانه‌ای از دلالت را در متون مختلف — از اسطوره و دین گرفته تا ادبیات و رسانه — بررسی کردند.

در همین راستا، مایکل ریفاتر، با نظریه «معنای گفتمانی»، به تحلیل لایه‌های زیرساختی گفتمان‌ها پرداخت. وی نشانه را نه صرفاً به‌عنوان دلالتی فردی، بلکه عنصری از یک نظام تعاملی-اجتماعی دانست که در بستر «روایت»، «ایدئولوژی» و «موقعیت گفتمانی» ساخته و بازسازی می‌شود.

در حوزه عرفان اسلامی، به‌ویژه در متونی چون رساله قشیریه، با نوعی دلالت‌ورزی پیچیده مواجهیم؛ جایی که واژگان، مفاهیم، حالات و مقامات صوفیانه، افزون بر معناهای ظاهری، از بار نشانه‌شناختی بالایی برخوردارند. در این متون، نشانه‌ها نه تنها به مفاهیم عرفانی ارجاع می‌دهند، بلکه در بطن خود شبکه‌ای از ارجاعات بینامتنی، تمثیلی و تأویلی را نیز می‌سازند. از این‌رو، بررسی این رساله از منظر نظریه‌های نشانه‌شناختی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از معنا را آشکار سازد.

به‌طور خاص، نسبت میان دال و مدلول در مفاهیمی چون توبه، خشیت، رجا و محبت در رساله قشیریه، همواره در نوسان است و معنا نه در یک سطح ایستا، بلکه در طی فرایند سلوکی، سیال و تأویلی شکل می‌گیرد. این ویژگی متن عرفانی را مستعد تحلیل‌های نشانه‌شناختی می‌سازد که مبتنی بر چندلایگی معنا، ساختار نمادین زبان، و پویایی بافت‌های گفتمانی‌اند.

افزون بر این، خوانش تأویلی عرفا از آیات قرآن، احادیث و حکایات، موجب خلق شبکه‌ای معنایی می‌شود که در آن نشانه‌ها در بافتی خاص از تجربه دینی و سلوک فردی معنا می‌یابند. چنین متنی، با ساختار رمزی و لایه‌مند،

بر مدل نشانه‌شناسی سنتی سوسور نیز نقد وارد می‌کند؛ چرا که مدلول در آن، نه ثابت، بلکه متکثر و وابسته به افق انتظار سالک است.

از آن‌جا که نشانه‌شناسی کلاسیک، مانند سوسور، بر زبان طبیعی متمرکز است و نشانه را تابع نظم آوایی و نوشتاری می‌داند، برای تحلیل متون عرفانی رمزآلود و چندسطحی کافی نیست. در اینجا است که نظریه پرس با تمایز میان «نماد»، «نمایه» و «شمایل»، و همچنین نظریه ریفاتر با مفهوم «تفسیر بینامتنی»، ابزارهای تحلیلی مناسبی برای مواجهه با متون صوفیانه‌ای چون رساله قشیریه در اختیار می‌گذارد.

۴- نشانه‌شناسی ساختارگرایانه در نظریه فردینان دو سوسور و کاربرد آن در متون عرفانی

«فردینان دو سوسور در آغاز قرن بیستم، با طرح «زبان‌شناسی ساختارگرا»، نشانه‌شناسی مدرن را پایه‌گذاری کرد. از منظر سوسور، نشانه زبانی از دو جزء تشکیل می‌شود: دال، یعنی تصویر آوایی یا صوتی واژه، و مدلول یعنی مفهوم ذهنی آن. او تأکید می‌کند که رابطه میان این دو جزء، «قراردادی» و «دل‌خواهی» است به عبارت دیگر، هیچ ارتباط ذاتی میان واژه و معنای آن وجود ندارد و این پیوند از دل توافق جمعی سربرآورده است». (سوسور، ۱۴۰۳: ۱۲۲)



سوسور نشانه را نه در مقام واحدی منفرد، بلکه در نسبت با دیگر نشانه‌های درون نظام زبان بررسی می‌کند. بنابراین، معنا از رهگذر تفاوت میان نشانه‌ها به وجود می‌آید، نه از تطابق نشانه با واقعیت خارجی. «این اصل محوری، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا نشانه‌های زبانی در متون عرفانی نیز به مثابه بخشی از نظام بسته‌ای از تفاوت‌ها تحلیل شوند». (سوسور، ۱۴۰۳: ۱۳۴)

در رساله قشیریه، بسیاری از واژگان کلیدی همچون «توبه»، «زهد»، «صبر»، «خوف»، «رجا» و «محبت»، دارای معنایی چندلایه و پیچیده‌اند که در زمینه خاص گفتمان صوفیانه تعریف می‌شوند. از دیدگاه سوسوری، این واژگان نه بازنمودی از واقعیت بیرونی، بلکه بخشی از شبکه‌ای از تفاوت‌ها درون نظام معنایی عرفانی هستند. مثلاً واژه «خوف» را تنها در تضاد با «رجا» می‌توان فهمید؛ همان‌گونه که «فنا» را در نسبت با «بقا» معنا می‌بخشیم. این نحوه معناسازی که بر اساس تضاد دوگانه‌ها^۱ شکل می‌گیرد، از نظریه زبان سوسور الهام می‌گیرد و به ما اجازه می‌دهد تا دستگاه مفهومی عرفانی قشیری را همچون نظامی از نشانه‌های متقابل بررسی کنیم. در این نظام، معناهای عرفانی در بستر تضادهای معنایی شکل می‌گیرند: خوف/رجا، قبض/بسط، فقر/غنا، فنا/بقا، و مانند آن‌ها. همچنین سوسور بر تمایز «لانگ^۲» و «پارول^۳» تأکید داشت. «لانگ» نظام کلی زبان است و «پارول» استفاده فردی از آن. در رساله قشیریه نیز می‌توان بین نظام کلی اصطلاحات عرفانی (لانگ) و کاربرد خاص قشیری از آن‌ها (پارول) تمایز قائل شد. برای مثال، اصطلاح «کرامت» در آثار دیگر صوفیان ممکن است بار معنایی خاصی داشته

۱. binary oppositions

۲. langue

۳. parole

باشد، اما قشیری آن را در قالب خاصی معنا می‌کند که منطبق با ساحت تربیت نفس و التزام شریعت است. نظریه نشانه‌شناسی سوسور امکان تحلیل لایه‌لایه مفاهیم عرفانی را فراهم می‌کند. این مفاهیم، نه بازنمودهای ایستا بلکه گره‌گاه‌هایی از تمایزها و تقابل‌های معنایی‌اند. با به‌کارگیری مدل سوسور، می‌توان به این نتیجه رسید که زبان عرفانی در رساله قشیریه، نه توصیف مستقیم از تجربه، بلکه تولیدکننده تجربه معنوی از طریق سازمان‌دهی نشانه‌هاست.

نشانه‌شناسی در نظریه چارلز سندرس پرس و ظرفیت‌های آن برای خوانش عرفانی

در حالی که سوسور زبان را به‌عنوان نظامی از تفاوت‌های صرفاً قراردادی در نظر می‌گرفت، چارلز سندرس پرس نشانه‌شناسی را با دیدگاهی فرازبانی و فلسفی-منطقی بنیاد نهاد که فراتر از زبان طبیعی گسترش می‌یابد. پرس با طرح سه‌گانه معروف خود شامل نماد، نمایه و شمایل تبیینی وسیع‌تر از فرایند دلالت فراهم ساخت. برخلاف سوسور که بر ساخت درونی نشانه (دال و مدلول) تمرکز داشت، پرس نشانه را پدیده‌ای در بستر رابطه سه‌گانه میان نشانه حامل معنا، ابژه و تفسیرگر تعریف کرد.

این رویکرد سه‌گانه، امکان تحلیل نشانه‌ها را در متونی همچون رساله قشیریه که لایه‌های معنایی عرفانی، تفسیری، و دلالت‌محور دارند، فراهم می‌کند. در متون عرفانی، نشانه‌ها اغلب به ابژه‌هایی غایب یا نامحسوس ارجاع می‌دهند؛ برای مثال، واژه‌هایی چون «نور»، «حجاب»، یا «فنا فی‌الله»، بیش از آن که به مصادیق عینی ارجاع دهند، به تجربه‌هایی عرفانی یا معنویت‌هایی غیربازنمایی‌شدنی اشاره دارند که در چارچوب نشانه‌های نمادین پرس جای می‌گیرند.

در رساله قشیریه نیز، بسیاری از واژگان و تعابیر—از جمله «خشیت»، «رجا»، «مراقبه»، «کشف»، و «توبه»—قابل تحلیل بر مبنای سه‌گانه پرس هستند. برای نمونه، واژه «توبه» هم‌زمان در سه سطح قابل تحلیل است:

- به‌عنوان شمایل که تصویری ذهنی از بازگشت به خداوند در ذهن متصوف ایجاد می‌کند؛
 - به‌عنوان نمایه که ارجاعی ضمنی به ترک معصیت یا وقوع گناه دارد؛
 - و به‌عنوان نماد که معنای قراردادی، فقهی یا اصطلاحی خاص در سنت تصوف یافته است.
- بدین ترتیب، الگوی پرس به ما اجازه می‌دهد تا میان دلالت مستقیم و غیرمستقیم واژگان در متون عرفانی تفکیک قائل شویم و سطوح چندگانه معنا را بازیابی کنیم؛ به‌ویژه در مواردی که تجربه‌های روحانی، رمزگذاری شده یا با تعابیر متکثر بازنمایی می‌شوند.
- همچنین، عنصر «تفسیرگر» نزد پرس، جایگاهی کلیدی دارد؛ در متون عرفانی نیز خواننده در مقام مفسر، معنای نهفته در نشانه را نه از طریق دلالت صریح بلکه از مسیر سلوک تأویلی درمی‌یابد. در این حالت، معنا نه محصول تطبیق واژه و مصداق، بلکه نتیجه سیر معرفتی و تفسیری خواننده با تجربه معنوی متن است.

خوانش نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر و کاربرد آن در رمزگشایی عرفانی رساله قشیریه

مایکل ریفاتر (۱۹۲۴ - ۲۰۰۶ م.) نظریه پرداز فرانسوی مقیم آمریکا و جزو زبان‌شناسان ساختگراست. او درباره نشانه‌شناسی شعر نظریه‌ای ویژه و نسبتاً همپوشان با عقاید فرمالیست‌ها مطرح کرده که بنای آن درباره ماهیت و کارکرد زبان در متون ادبی است. (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۴)

او یکی از چهره‌های برجسته مکتب پاریس در حوزه نشانه‌شناسی گفتمانی است. او در کتاب *Sémiotique et*

marketing (نشانه‌شناسی و بازاریابی، ۱۹۹۰) مدلی تحلیلی برای فهم گفتمان ارائه کرد که فراتر از ساختار صرف نشانه‌ها رفته و به گونه‌های مختلف خوانش معنایی توجه دارد.

ریفاتر معتقد است برای آنکه بتوان با زبان‌شناسی ساختارگرا به شکلی شاخص و مکفی به تحلیل شعر پرداخت باید این رویکرد تعدیل و دستکاری شود (شولس، ۱۳۷۳: ۴۸). به نظر، ریفاتر کارکرد نامتعارف زبان شعر به دلیل تباین با مرجع بیرونی نیست؛ بلکه به سبب نقض آن چیزی است که در خود شعر امر هنجارین فرض شده است به دلیل آنکه ریفاتر نظریه خود را بر پایه اصول و قواعدی جهانی تنظیم کرده است امکان خوانش اشعار همه زبانها در چهارچوب نظری او وجود دارد. (محبوب، ۱۳۹۹: ۹۹)

ریفاتر معتقد است در خوانش متن بعضی متون لایه‌ای سطحی و ظاهری و نیز لایه درونی و ژرف ساختی (خوانش دریافتی/ خوانش ناپویا) دارند و می‌کوشد به کشف راهکارهای رسیدن به این خوانش درونی دست یابد (نبی‌لو، ۱۳۹۰: ۸۳).

تقسیم‌بندی چهارگانه ریفاتر به ما امکان می‌دهد تا وجوه مختلف دریافت معنا از یک متن را بررسی کنیم.

ریفاتر چهار نوع خوانش نشانه‌ای را مطرح می‌کند:

۱. خوانش عملی: در این سطح، معنا مستقیماً به کارکرد و نتیجه عملی نشانه مربوط است؛ یعنی نشانه به مثابه ابزار.

۲. خوانش شناختی: این خوانش بر ساختارهای ذهنی و نظام‌های دانش دلالت دارد؛ معنا از رهگذر دسته‌بندی‌های شناختی به دست می‌آید.

۳. خوانش اسطوره‌ای یا نمادین: در اینجا نشانه‌ها معانی فرهنگی، تاریخی و اسطوره‌ای را حمل می‌کنند.

۴. خوانش خلاق یا جمالی: سطحی از معنا که در آن، زبان و نشانه‌ها خودبسند دارند و هدف، تأثیر زیبایی‌شناسانه و دلالت‌های آزاد است.

این طبقه‌بندی نه تنها در خوانش متون ادبی مدرن بلکه در تحلیل متون عرفانی کلاسیک نیز کارآمد است. زیرا رساله‌هایی مانند رساله قشیریه از لایه‌های متعددی از معنا برخوردارند: از معناهای فقهی و اخلاقی گرفته تا معناهای نمادین و تجربی.

در رساله قشیریه، وقتی از مقام «توبه» سخن گفته می‌شود، در سطح عملی، به ترک معصیت و بازگشت به طاعت اشاره دارد. اما همین نشانه، در سطح شناختی، با مفاهیم بنیادینی همچون «علم به نفس»، در پیوند است. در سطح نمادین، «توبه» نه فقط بازگشت به خدا، بلکه بازگشت به اصل وجودی و فطری انسان تلقی می‌شود. در نهایت، در سطح خلاق یا جمالی، همین واژه در نثر قشیریه بار عاطفی و زیبایی‌شناختی خاصی دارد و گاه رنگی شاعرانه می‌یابد، به گونه‌ای که واژه‌ها به تنهایی نوعی مکاشفه را منتقل می‌کنند.

کاربرد تحلیل ریفاتر در این متن نشان می‌دهد که هر واژه یا عبارت در رساله، به‌ویژه آنچه ناظر بر «احوال و مقامات» عرفانی است، از چندین لایه معنایی برخوردار است. برای مثال، مفهوم «خوف» را می‌توان در سطح عملی، به ترس از عقاب الهی تعبیر کرد؛ در سطح شناختی، به درک عظمت الهی و شناخت ناتوانی خویش؛ در سطح نمادین، به نوعی فنا در برابر جلال الهی؛ و در سطح جمالی، به حالتی از حضور قلبی که در قالب واژه‌ها خود را ظاهر می‌سازد.

به‌طور خاص، ریفاتر با تأکید بر امکان‌پذیری خوانش‌های چندگانه، دیدگاهی را فراهم می‌سازد که با خوانش عرفانی از متون بسیار همخوان است. چرا که عرفا نیز معتقد بودند که الفاظ شرع دارای ظاهر و باطن هستند، که می‌توان

آن را برابر با لایه‌های چهارگانه خوانش در نشانه‌شناسی ریفاتری دانست. با در نظر گرفتن این تحلیل، می‌توان گفت رساله قشیریه صرفاً گزارشی از آداب و اخلاق صوفیان نیست، بلکه متنی چندلایه و نشانه‌دار است که در هر لایه، معنایی تازه و عمیق آشکار می‌شود. به‌ویژه با استفاده از ابزار تحلیلی ریفاتر، می‌توان به رمزگشایی دقیق‌تری از معنای عرفانی واژگان و ساختار متنی آن دست یافت.

کاربست تطبیقی آراء سوسور، پرس و ریفاتر بر رساله قشیریه

بررسی رساله قشیریه با رویکرد تطبیقی در سه منظومه نظری نشانه‌شناسی (سوسوری، پرس، و ریفاتری) نشان می‌دهد که متون عرفانی نه صرفاً حامل دلالت‌های دینی یا زبانی، بلکه ساختارهایی چندلایه از نشانه و معنا هستند که در بستر گفتمانی خاص خود تولید و بازتولید می‌شوند. در این‌جا با عبور از نگاه صرف زبانی (سوسور)، به تحلیل نشانه‌های عرفانی با ابزارهای تفسیری پرس و ریفاتر خواهیم پرداخت.

نسبت دال و مدلول در تجلیات معنوی (بر پایه سوسور)

از دیدگاه سوسور، دال و مدلول به‌صورت قراردادی در نظام زبان معنا می‌یابند (سوسور، ۱۴۰۳: ۱۶۷). این اصل، در متون عرفانی دچار دگرگونی می‌شود؛ زیرا دال‌ها در آن‌ها متکثر و چندلایه‌اند و مدلول‌ها به جای ارجاع به امور مادی، اغلب به مفاهیم متعالی مانند «حق»، «فنا»، «یقین» و «قرب» دلالت دارند. برای مثال، واژه «نور» در عبارات‌های قشیری مانند «نور یقین بر دل نازل شود» نه به نور فیزیکی، بلکه به حقیقت حضوری و کشف درونی دلالت می‌کند.

در این‌گونه ساختارها، دال‌ها به شکل استعاره به کار می‌روند و همین امر موجب فاصله گرفتن از نظام صریح دلالت زبانی در زبان معمول می‌شود. این فاصله‌گذاری با نظریه تمایز دال‌های سوسور هم‌خوانی دارد، زیرا نشانه‌های عرفانی به‌گونه‌ای سازمان یافته‌اند که معنا را از طریق تفاوت، نه از طریق اشاره مستقیم، تولید می‌کنند.

سه گانگی نشانه در خوانش عرفانی (در چارچوب پرس)

پرس میان سه نوع نشانه تمایز قائل می‌شود: شمایل، نمایه و نماد. در رساله قشیریه، هر سه نوع نشانه یافت می‌شود. به‌طور مثال:

- «نور دل» یک شمایل است؛ زیرا تصویری از کیفیتی معنوی ارائه می‌دهد.
- «گریه هنگام ذکر» یک نمایه است که اثر مستقیم تجربه خوف یا حزن در سالک است.
- واژه «فقر» یا «رجا» نمادهایی‌اند که در گفتمان صوفیه بار معنایی خاص دارند و نیاز به تفسیر فرهنگی دارند. نشانه‌های عرفانی اغلب از شمایل آغاز می‌شوند، به نمایه تبدیل می‌شوند و در نهایت در صورت تثبیت گفتمانی، به نماد بدل می‌گردند. این روند به‌وضوح در روند فهم و آموزش مفاهیم صوفیانه در رساله قشیریه مشهود است.

رمزگان‌های تفسیری در دستگاه ریفاتر

ریفاتر با تأکید بر «رمزگان گفتمانی» نشان می‌دهد که معنا نه در خود نشانه بلکه در مکانیسم‌های تولید معنا از سوی خواننده شکل می‌گیرد (ریفاتر^۱، ۱۹۷۸: ۵). در رساله قشیریه نیز نمی‌توان معنای نهایی واژگانی چون «توبه» یا «حزن» را صرفاً از طریق واژگان استخراج کرد، بلکه باید نظام خوانش عرفانی آن‌ها را نیز درک نمود. مثلاً در تبیین «توبه» قشیری می‌نویسد: توبه آن بود که آن‌چه پیش آمد، از سوز دل پشیمانی خیزد و آن‌چه نیامده از خوف حق بازداشته شود این گزاره، نه تنها بار زبانی دارد بلکه واجد رمزگان تفسیری خاصی نیز هست که

در آن عاطفه، تجربه شخصی و الهام الهی دخیل‌اند. به بیان دیگر، نشانه تنها در بستر رمزگان عرفانی قابل درک است.

نسبت گفتمان و نشانه در تبیین تجربه صوفیانه

در نگاهی تطبیقی، می‌توان گفت که اگر سوسور بر ساختار زبانی و قراردادی بودن معنا تأکید می‌کند، پرس بر فرایند سه‌گانه دلالت و نقش تجربه تأکید دارد، و ریفاتر بر مکانیزم‌های ذهنی و فرهنگی رمزگشایی تمرکز می‌نماید. رساله قشیریه به‌عنوان متنی عرفانی از این هر سه سازوکار بهره می‌گیرد. متن قشیریه نه صرفاً ناصحانه یا تعلیمی، بلکه فضایی گفتمانی و نشانه‌شناختی است که در آن دلالت‌های چندلایه تولید و بازتولید می‌شوند. این چندلایگی نشانه‌ای، بر پیچیدگی معنا و نقش خواننده (سالک) در کشف ساحت‌های معنایی دلالت دارد؛ چیزی که در نگاه مدرن نشانه‌شناسی تأکید شده است.

مطالعه موردی: نماد توبه، حزن، فقر، خوف و رجا در رساله قشیریه

ادبیات عرفانی اسلامی، سرشار از مفاهیمی است که در قالب نمادها و نشانه‌ها بسط می‌یابند؛ مفاهیمی چون توبه، فقر، حزن، خوف و رجا نه تنها موضوعاتی اخلاقی یا عرفانی، بلکه در بافت زبانی و گفتمانی خود، حامل معانی چندلایه‌اند که از منظر نشانه‌شناسی قابلیت خوانش عمیق دارند.

توبه نقطه عزیمت معنا بخشی گفتمانی

تحلیل باب «توبه» در رساله قشیریه از منظر سوسور، پرس و ریفاتر

از منظر سوسور، توبه یک نقطه مرکزی در شبکه معانی است که از طریق روابط دال مدلول ساختار کلی رساله را می‌سازد. از منظر پرس، توبه به‌صورت شمایل (تصویر)، نمایه (علت) و نماد (پیکره فرهنگی) همزمان حضور دارد و این سه بُعد به‌هم پیوسته معنا را غنی می‌سازند. از منظر ریفاتر، توبه یک فرایند خوانشی پویا است؛ کدهای گفتمانی و پیشنهادات معنادار متن، خواننده را به بازتولید مداوم معنا می‌کشاند. ترکیب این سه رویکرد، امکان درک عمیق‌تری از باب توبه به‌عنوان یک پدیده معنایی، اخلاقی و عرفانی در رساله قشیریه فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که تحلیل نشانه‌شناسی چندنظری می‌تواند ابزار قدرتمندی برای کشف لایه‌های پنهان متون صوفیانه باشد.

توبه در رساله قشیریه، نخستین مقام سالک و در عین حال نمادی بنیادین از تحول در ساحت معناست. «از نگاه سوسور، نشانه زبانی دارای دو سوی دال و مدلول است» (سوسور: ۱۴۰۳: ۶۶). در این چارچوب، واژه «توبه» به‌عنوان دال، در بستر عرفانی رساله، مدلولی فراتر از «پشیمانی» می‌سازد؛ بلکه نشانه‌ای است از «بازگشت به حقیقت».

بر اساس تحلیل پرس، نشانه «توبه» می‌تواند در قالب «رمز» تفسیر شود، زیرا رابطه‌ای قراردادی با مدلول ندارد بلکه بر بنیاد تجربه جمعی دینی استوار است. توبه در این معنا، رمز بازگشت به فطرت است و نشانه‌ای فرهنگی-دینی برای آغاز سیر الی‌الله.

از منظر ریفاتر، «نشانه توبه در قالب «ایندکس تنش معنایی» تعریف‌پذیر است که میان دو قطب گناه و پاکی تنش ایجاد می‌کند.» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۲۸) خوانش خطی متن نمی‌تواند همه لایه‌های این تنش را بازتاب دهد؛ بلکه باید به «ساختار زیرمتنی» توجه شود که در آن، توبه معادل «گسست از دلالت عادی» تلقی می‌شود.

و توبه اول منزلی است از منزل‌های این راه و اول مقامی [است] از مقام‌های جویندگان و حقیقت توبه در لغت بازگشتن بود و تو به اندر شرع بازگشتن بود از نکوهیده‌ها باز آنچه پسندیده است از شرع و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: ندامت، توبه است. (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

و از اهل تحقیق کس هست که گویند ندامت کفایت بود اندر تحقیق این زیرا که آن دو رکن دیگر اندر وی بسته بود و اندر وی باز یابند و محال بود که از آنچه گذشته بود بر پشیمانی بود و بر آن مصر بودن مانند او یا بر آن عزم بود که نیز آن گناه کند. این معنی توبه است بر جهت تحدید و اجمال و اما بر جهت شرح توبه را سببهاست و ترتیبها و اقسام: اول از آن بیداری دل است از خواب غفلت و دیدن آنچه بر وی می‌رود از احوال بد بر او تا این جمله پیوندد به توفیق به گوش داشتن بدانچه بر خاطرش درآید از زجر کنندگان از جهت حق به گوش دل. (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۷۹)

و تائبان را صفتهاست از پس این که از جمله توبه بود چنان که پیران اشاره کرده اند. از استاد ابوعلی دقاق شنیدم (رحمه الله) گفت: توبه بر سه قسمت بود: اول وی توبه است و اوسط انابت و آخر اوبت و توبه را بدایت کرد و اوبت را نهایت و انابت را واسطه (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

جنید گوید توبه را سه معنی بود. اول ندامت و دیگر عزم بر ترک معاودت و سه دیگر، خویشتن پاک کردن از مظالم و خصومت. (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

سهل بن عبدالله گوید: توبه ترک تسویف بود. (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

حزن: نشانه‌ای از تعلیق معنا

تحلیل باب «حزن» در رساله قشیریه از منظر سوسور، پُرس و ریفاتر
سوسور حزن را به‌عنوان یک گره معانی در شبکه‌ی واژگانی می‌بیند که از طریق روابط دال مدلول و تضادهای باینری (حزن/سرور) ساختار کلی سلوک را می‌سازد. پُرس این مفهوم را به‌صورت شمایل (تصویر شبدار)، نمایه (اثر قطع ارتباط با معشوق) و نماد (آغاز مسیر عرفانی) تحلیل می‌کند. ریفاتر حزن را به‌عنوان یک فرایند خوانشی پویا می‌داند که با کدهای گفتمانی و پیشنهادات معنادار، خواننده را به بازتولید مداوم معنا می‌کشاند. این سه رویکرد، هر یک بعدی متفاوت از حزن را روشن می‌سازند و با ترکیب آن‌ها می‌توان به درکی جامع‌تر از نقش این احساس در ساختار معنایی و سلوکی رساله قشیریه دست یافت.

قشیری در باب «حزن» تأکید می‌کند که این مقام، نشان از حضور قلب در مقام مشاهده نقصان خویش و عظمت حق است: «الْحَزْنُ سِرَاجُ الْقَلْبِ إِذَا أَوْقَدَ أَضَاءَ لَهُ». (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۵۶)

در دستگاه سوسور، حزن معنایی دلالتی در تقابل با شادی دارد؛ اما در عرفان، به یک «مدلول معنوی ژرف‌ساختی» تبدیل می‌شود. از نگاه پُرس، حزن را می‌توان «آیکون» تلقی کرد؛ چراکه بازنمایی مستقیمی از وضعیت قلبی و روحی سالک است و نه صرفاً دلالتی قراردادی.

ریفاتر حزن را یک «نشانه فراساختاری» می‌داند؛ زیرا لزوماً در ساختار ظاهری معنا نمی‌گنجد و برای درک آن باید به ساختار دلالتی غیرخطی متن رجوع کرد. او می‌گوید: «آنچه معنا را می‌سازد، اغلب غیاب آن است، نه حضورش. در این چارچوب، حزن بازنمایی تعلیق در معناست.

از استاد ابوعلی (دقاق) شنیدم که اندوهگن در ماهی راه خدای چندان بُرَد که بی اندوهی به سالهای بسیار بُرَد. (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۳۶)

داود طائی را غلبه حال وی اندوهگنی بودی شب اندر آمدی؛ گفתי: الهی اندوه تو بر همه اندوهها غلبه گرفت و خواب از من ببرد. (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۳۷)

و گفתי چگونه تسلی بود از اندوه آن کس را که اندوهش هر ساعت زیادت می‌شود؟ (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۳۷)
و گفته اند که اندوه از طعام باز دارد و هم از گناه. (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۳۷)

فقر: رمز گسست از دنیای دال‌ها

تحلیل باب «فقر» در رسالهٔ قشیریه از منظر سوسور، پُرس و ریفاتر
از منظر سوسور، فقر یک گرهٔ معانی در شبکهٔ زبانی است که با واژگان مخالف (غنا، سعادت) در تضاد ساختاری قرار دارد. از منظر پُرس، فقر هم‌زمان یک تصویر (شمایل)، یک اثر علی (نمایه) و یک نماد فرهنگی دینی است. از منظر ریفاتر، فقر یک پازل معنایی است که با کدهای گفتمانی و پیشنهادات معنادار، خواننده را به بازتولید مداوم معنا می‌کشانند. این سه رویکرد، هر یک بعدی متفاوت از مفهوم فقر در رسالهٔ قشیریه را روشن می‌سازند و با ترکیب آن‌ها می‌توان به درکی جامع‌تر از نقش فقر در ساختار معنایی و سلوکی این اثر صوفیانه دست یافت. فقر در رسالهٔ قشیریه نه صرفاً به معنای نداشتن، بلکه نشانه‌ای از «نیاز مطلق به حق» و رمز «خلاصی از تعلق» است.

در نظریه سوسور، واژه «فقر» در بافت عرفانی دلالت خود را از نظام تقابلی «نیاز / بی‌نیازی» می‌گیرد و معنایش به واسطه غیاب «تملک» شکل می‌گیرد اما پرس آن را یک نشانه «ایندکسیک» می‌داند که رابطه‌ای علی با مدلول خود دارد: یعنی نشانه‌ای که نشان‌دهندهٔ حضور نوعی وابستگی جوهری به منبع هستی است. از نظر ریفاتر، فقر واجد «تنش دلالتی حداکثری» است؛ چراکه به‌ظاهر به فقدان اشاره دارد ولی در زیرمتن به کمال وابستگی به غیب دلالت دارد. این نشانه گسستی از زبان متعارف و ورود به «نظام ویژهٔ گفتمان عرفانی» را رقم می‌زند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۹۲).
استاد امام ابوالقاسم (رحمه الله) گوید: آنکه گفت شرم دارد که سؤال کند؛ یعنی از خدای شرم دارد نه از مردمان. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۵)

و گفته‌اند: درویشی شعار اولیا بود و پیرایه اصفیا و اختیار حق، (سبحانه و تعالی) خاصگان خویش را از اتقیا و انبیا (علیهم السلام). (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۵)
یحیی بن معاذ را پرسیدند از درویشی گفت: حقیقت وی آن بود که جز به خدای مستغنی نگردد و رسم آن بود که سبب، وی را نبود. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۶)
ابراهیم قنّار گوید: درویشان را لباسی بود که اندر آن متحقق باشند، رضا بار آرد ایشان را. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۶)
رؤیم را پرسیدند از صفت درویشی، گفت: تن به حکم خدای دادن. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۷)
و گفته‌اند: نور درویش سه چیز است: نگاهداشتن سِرّ و گزاردن فریضه و صیانت اندر درویشی. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۷)
یحیی بن معاذ را پرسیدند که درویشی چیست؟ گفت: بیم درویشی! گفتند: توانگری چیست؟ گفت: ایمنی به خدای. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۰۸)

خوف و رجا: دوگانگی گفتمانی و تعلیق نشانه

تحلیل باب «خوف و رجا» در رسالهٔ قشیریه از منظر سوسور، پُرس و ریفاتر
سوسور: خوف یک گرهٔ معانی در شبکهٔ زبانی است که از طریق تضادهای باینری (خوف/اطمینان، خوف/عشق) ساختار سلوک را شکل می‌دهد.
پُرس: خوف هم‌زمان یک تصویر (شمایل)، یک اثر علی (نمایه) و یک نماد فرهنگی دینی است.
ریفاتر: خوف یک پازل معنایی است که با کدهای گفتمانی و پیشنهادات معنادار، خواننده را به بازتولید مداوم معنا می‌کشانند.
این سه رویکرد، هر یک بعدی متفاوت از مفهوم خوف در رسالهٔ قشیریه را روشن می‌سازند و با ترکیب آن‌ها

می‌توان به درکی جامع‌تر از نقش این احساس در ساختار معنایی و سلوکی اثر صوفیانه دست یافت. سوسور: رجا یک گره معانی در شبکه زبانی است که از طریق تضادهای باینری (رجا / خوف) ساختار سلوک را شکل می‌دهد.

پرس: رجا همزمان یک تصویر (شمایل)، یک اثر علی (نمایه) و یک نماد فرهنگی دینی است. ریفاتر: رجا یک پازل معنایی است که با کدهای گفتمانی و پیشنهادات معنادار، خواننده را به بازتولید مداوم معنا می‌کشاند.

این سه رویکرد، هر یک بعدی متفاوت از مفهوم رجا در رساله قشیریه را روشن می‌سازند و ترکیب آن‌ها به درکی جامع‌تر از نقش امید در ساختار معنایی و سلوکی این اثر صوفیانه منجر می‌شود.

قشیریه، خوف و رجا را به‌عنوان مقامی دوجانبه برای سالک ذکر می‌کند: از منظر سوسور، این دو مفهوم در قالب یک تقابل دلالتی کلاسیک (ثنویت معنایی) ظاهر می‌شوند؛ اما در بافت عرفانی، این تقابل جای خود را به یک «چرخش معنایی سیال» می‌دهد که هم‌زمانی دو مدلول متضاد در یک نشانه را ممکن می‌سازد.

«پرس، خوف را «ایندکس کنشی» و رجا را «رمز تجربه‌ای» می‌داند؛ یعنی اولی معلول حضور تصویری از عدالت الهی و دومی نشانه‌ای قراردادی از امید به رحمت اوست» (پرس، ۱۹۵۵: ۱۱۴). بدین ترتیب، این دو نشانه به‌صورت هم‌زمان خوانش‌های گوناگون را برمی‌تابند.

ریفاتر به‌صراحت بیان می‌کند که «نظام دلالت عرفانی، بر اساس بازتوزیع معنا در چندین سطح ساختاری شکل می‌گیرد بنابراین، خوف و رجا، به‌عنوان نشانه‌هایی متقابل، ساختار «تنش معنایی» گفتمان را شکل می‌دهند و تجربه زبانی را در سطحی فرامعنا قرار می‌دهند.

و خوف، معنایی بود که به مستقبل تعلق دارد زیرا که از آن ترسد که خواهد بود از مکروهها یا فوت دوستی چیزی بود که در آینده امید می‌دارد که به وی رسد اما آنچه اندر حال موجود بود خوف به وی تعلق ندارد. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۰)

رجاء، دل در بستن بود به دوستی که اندر مستقبل حاصل خواهد بود؛ همچنان‌که خوف به مستقبل تعلق دارد و عیش دل‌ها به امید بود. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۸)

شاه کرمانی گفت: نشان ترسگاری، اندوه دائم است. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۲)
شاه کرمانی گوید: نشان رجاء نیکویی طاعت بود. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۹)
و فرق است میان رجاء و تمنی. تمنی صاحبش را کاهلی آرد و به راه جدّ و جهدش بیرون نشود و صاحب رجاء به عکس این بود. و رجاء محمود بود و تمنی معلول. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

ابو علی رودباری راست گوید: خوف و رجاء دو بال مرغ‌اند. چون راست باشند مرغ، است پرد و نیکو و چون یکی به نقصان آید؛ دیگر ناقص شود و چون هر دو بشوند؛ مرغ اندر حد هلاک افتد. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۹)
ابو عثمان مغربی می‌گوید: هر که همه بر مرکب رجاء نشیند، معطل ماند و هر که بر مرکب خوف نشیند؛ نومید شود ولیکن یکبار بر این و یکبار بر آن باید که بنشیند. (قشیریه، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

جمع‌بندی ارتباط سه نظریه در تحلیل پنج مفهوم

تحلیل پنج مفهوم توبه، حزن، فقر، خوف و رجا نشان می‌دهد که سه نظریه سوسور، پرس و ریفاتر، با وجود تفاوت‌های روش‌شناختی، در تحلیل نشانه‌شناختی رساله قشیریه مکمل یکدیگرند. سوسور بر ساختار و روابط میان

نشانه‌ها تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که مفاهیم عرفانی از طریق تمایز و تقابل معنا می‌یابند. پرس با الگوی سه‌گانه خود، فرایند دلالت را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که یک مفهوم می‌تواند هم‌زمان بازنمایی یک حالت، اثر و نشانه‌ای از یک تجربه، و نمادی فرهنگی و دینی باشد. ریفاتر نیز با تمرکز بر خوانش متن، لایه‌های غیرمستقیم، زیرمتنی و چندگانه معنا را آشکار می‌سازد.

تفاوت اصلی این سه دیدگاه در نقطه تمرکز آن‌هاست: سوسور بیشتر به ساختار و نظام روابط توجه دارد؛ پرس به فرایند نشانگی و نوع رابطه نشانه با موضوع و تفسیر؛ و ریفاتر به فرایند خوانش، کدهای متنی و تولید معنای ادبی می‌پردازد. باین حال، شباهت بنیادین آن‌ها در این است که هیچ نشانه‌ای را مستقل و منفرد نمی‌دانند. معنا در هر سه رویکرد، درون یک نظام ارتباطی، تفسیری یا متنی شکل می‌گیرد.

بر این اساس، می‌توان گفت سوسور استخوان‌بندی معنایی رساله را آشکار می‌کند، پرس حرکت و کارکرد نشانه‌ها را توضیح می‌دهد و ریفاتر لایه‌های تأویلی و گفتمانی متن را نشان می‌دهد. در نتیجه، تلفیق این سه نظریه، رساله قشیریه را متنی چندلایه معرفی می‌کند که در آن مفاهیمی چون توبه، حزن، فقر، خوف و رجا، هم‌زمان در سطح ساختاری، نشانه‌ای و تأویلی عمل می‌کنند.

جدول مقایسه تطبیقی کاربرست نظریه‌ها:

مفهوم	سوسور (تقابل)	پرس (نوع نشانه)	ریفاتر (فرایند خوانش)
توبه	گذشته/آینده، پشیمانی/طاعت	پشیمانی: نمایه	بازسازی رابطه سالک با امر قدسی
حزن	تاریکی/روشنایی	سراج (نور): شمایل	جابه‌جایی از اندوه به بیداری
فقر	فقر/غنا، نیاز/بی‌نیازی	فقر: نماد عرفانی	تبدیل فقدان به کمال وجودی
خوف	خوف/اطمینان	لرزش/گریه: نمایه	مراقبت اخلاقی و تربیتی
رجا	رجا/یأس	امید: نماد فرهنگی	مکمل‌بودن در سلوک عرفانی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نظام معنایی رساله قشیریه از طریق سازوکارهای نشانه‌شناختی انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفاهیم عرفانی در این اثر، نه گزاره‌هایی تعلیمی و منفرد، بلکه شبکه‌ای پویا از تقابلهای ساختاری، نشانه‌های رفتاری و لایه‌های دلالتی‌اند.

در سطح ساختاری (رویکرد سوسور)، واژگانی چون توبه، حزن، فقر، خوف و رجا در زنجیره‌ای از تفاوت‌ها و تضادهای دوگانه (نظیر توبه/رضا، حزن/سرور، فقر/غنا، خوف/امید، رجا/خوف) تشخیص می‌یابند. این روابط تقابلی، مبنای ابهامات اصطلاحی و چندمعنایی واژگان را در متن توضیح می‌دهند. در سطح نشانه‌ای (الگوی پرس)، هر مفهوم کارکردی سه‌گانه می‌یابد؛ توبه (شمایل چرخش دل، نمایه قطع گناه، نماد فنا/بقا)، حزن (شمایل شب تار دل، نمایه گمراهی، نماد تسلیم)، فقر (شمایل خاک بی‌بار، نمایه رهایی، نماد فنا)، خوف (شمایل مرغ لرزان، نمایه قطع ارتباط، نماد نفی خودبین)، و رجا (شمایل شمع، نمایه رهایی از خوف، نماد رحمت) تحلیل شدند که این لایه‌های نمادین در خوانش‌های تک‌بعدی پنهان می‌مانند. در سطح دلالت و خوانش (رویکرد ریفاتر)، کدهای تعارضی و تنش میان لایه‌های عملی، شناختی، نمادین و

جمالی، متن را از نظامی پویا و تفسیری سرشار می‌سازد که معنای نهایی را در فرایند بازخوانی مداوم تعلیق و بازتولید می‌کند.

مزیت نسبی کاربست هم‌زمان این سه نظریه در رفع کاستی‌های تحلیل‌های تک‌رویکردی است؛ چراکه سوسور به توصیف ساختار لغوی، پرس به طبقه‌بندی نشانه‌ها، و ریفاتر به خوانش متن گرایش دارند، اما تلفیق آن‌ها سه سطح ساختار، ارجاع و تأویل را هم‌گام می‌سازد. در نهایت، این مدل ترکیبی نشان می‌دهد که مفاهیم عرفانی قشیریه گره‌گاه‌هایی چندلایه‌اند که تجربهٔ صوفیانه را از آموزش اخلاقی به ساحتی وجودی ارتقا می‌دهند و این چارچوب می‌تواند افق‌های تازه‌ای در روش‌شناسی پژوهش‌های نشانه‌شناختی متون عرفانی قرن پنجم هجری بگشاید.

نتایج حاصل از این پژوهش، بر پایه پنج مفهوم بررسی شده در رسالهٔ قشیریه استوار است و نباید به مثابه یک الگوی جهان‌شمول برای تمامی متون عرفانی تلقی شود. نوآوری این نوشتار، نه در ادعای نخستین‌بار بودن، بلکه در ارائه یک الگوی عملیاتی برای خوانش هم‌زمان سه سطح ساختار، ارجاع و تأویل در نمونه‌های مشخص است. تعمیم این الگو به متون دیگر، نیازمند مطالعات مستقل و مقایسه‌ای با متون هم‌دوره است.

تعارض منافع:

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Chandler, D. (2022). *Semiotics: The Basics* (4th ed.). Routledge.
- Culler, J. D. (2002). *The Pursuit of Signs: Semiotics, Literature, Deconstruction*. Cornell University Press.
- Peirce, C. S. (1998). *The Essential Peirce: Selected Philosophical Writings* (Vol. 2). Indiana University Press.
- Peirce, Charles Sanders. (1931–1958). *Collected Papers of Charles Sanders Peirce* (Vols. 1–8). Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Peirce, Charles Sanders. (1955). *Collected Papers of Charles Sanders Peirce* (Vol. 2). Hartford: Harvard University Press.
- Rifaterre, M (1983). *Le texte et l'interprétation*. Paris: Éditions Minuit.
- Rifaterre, M (1990). *Sémiotique et marketing*. Paris: Éditions Daufresne.
- Rifaterre, M. (1978). *Essais de sémiotique générale*. Paris: Éditions Minuit.
- Saussure, Ferdinand de. (1916). *Course in General Linguistics* (English trans. by Wade Baskin). New York: McGraw-Hill.

فهرست منابع فارسی

- احمدی، بابک. ۱۳۸۵. *ساختار و تأویل متن*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مرکز.
- اسماعیلی، زیبا، ۱۴۰۳. «واکاوی تأثیرپذیری تذکره الاولیا از رسالهٔ قشیریه بر مبنای نظریهٔ تر/متنیت ژنت» دوفصلنامه علمی-تخصصی عرفان پژوهی در ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی. س: (۳) ش: (۶) صص: ۴۴-۱۱.
- بارت، رولان. ۱۳۹۳. *نشانه‌شناسی ادبی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- بارت، رولان. ۱۳۷۰. *عناصر نشانه‌شناسی*. ترجمه مجید محمدی. تهران: انتشارات الهدی.
- پاینده، حسین. ۱۳۹۷. *نظریه و نقد ادبی*. تهران: سمت.
- حق شناس، علی محمد. ۱۳۷۰. *مقالات ادبی و زبان‌شناختی*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- حیاتی، زهرا. ۱۳۸۸. «بررسی نشانه شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا» فصلنامه نقد ادبی. س: (۲)

ش: (۶) صص: ۲۴-۷

سجودی، فرزاد. ۱۳۹۳. *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: انتشارات علم.

سجودی، فرزاد. ۱۳۸۱. «*نشانه و نشانه‌شناسی-بررسی تطبیقی آرای سوسور، پیرس و اکو*»، هنر و معماری زیبا شناخت ش: (۶) صص: ۸۳-۱۰۰.

سوسور، فردینان. ۱۴۰۳. *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی. چاپ نهم. تهران: انتشارات هرمس.

شعیری، حمیدرضا. ۱۳۹۸. *نشانه-معنا شناسی ادبی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

شولس، رابرت. ۱۳۷۳. «*نظریه شعری یاکوبسن و لوی استروس در برابر ریفاتر*»، ترجمه مراد فرهادپور، /رغنون ش: (۴) صص ۳۷-۵۶

فتوحی رودمجنی، محمود. ۱۳۹۱. *بلاغت تصویر*. تهران: انتشارات سخن.

قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۷۴. ترجمه *رساله قشیریه*. با تصحیح و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. ترجمه *رساله قشیریه*. با تصحیح و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.

قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۹۱. ترجمه *رساله قشیریه*، مقدمه و تصحیح: مهدی محبتی، تهران: انتشارات هرمس.

محبوب‌فرشته. ۱۳۹۹. نشانه‌شناسی تمثیل «طوطی و بازندگان» مثنوی بر پایه نظریه مایکل ریفاتر. *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، س: (۱۴) ش: (۲) صص ۹۹-۱۱۶.

محمدی، سارا؛ مشفق، آرش؛ و داداشی، حسین. ۱۴۰۳. «*کاربست نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر در تحلیل شعر «دل‌م برای باغچه می‌سوزد» فروغ فرخزاد*»، بهار ادب، س: (۱۷) ش: (۱۲) صص ۲۹۶-۲۸۱.

مشراف‌مریم. ۱۴۰۳. *نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی*. تهران: انتشارات هرمس.

میرباقری فرد، علی اصغر. نجفی، زهره. ۱۳۸۸. «*بررسی الگوی نشانه‌شناختی پیرس در زبان عرفانی مولانا*» شعر پژوهی (بوستان ادب) در دانشگاه شیراز، س: (۱) ش: (۲) صص ۱۳۳-۱۵۶.

نبی‌لو، علیرضا. ۱۳۹۰. «*کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما*»، *پژوهش‌های زیان‌شناختی در زبانهای خارجی* س: (۱) ش: (۲) صص ۸۱-۹۳

معرفی نویسنده

مریم کاظم‌پور: دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: maryam.kazempour@iaau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Maryam Kazempour: PhD graduate from the Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: maryam.kazempour@iaau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)